

علی محمد ڈار
دانشجوی دکتری در گروه زبان
و ادبیات فارسی، دانشگاه کشمیر.

رموز اخلاقی در شعر فارسی علامه محمد اقبال لاهوری

هر ادواری کی اهمیت خاصی دارد اما پر ارزش ترین ادوار
تاریخی عبارت از ادواری است - که در آن ادوار مردان بزرگ در
این جهان زیسته اند - مردان بزرگ که
حیات شان مراحل خاصی و مهمی دارد - که پر از حوادث
گوناگونی هستند که زندگی های شان درخندگی و خیره کننده
ای دار دو سبق آمیز و پر معنی و اسرار آمیز است - میان مردم آنان
نابغه روزگار تاریخ هستند که کارهای قهرمانی انجام داده اند -
و قهرمانان تاریخ بشمار می آمدند - آنها بر روی نوار مرزی
انقلابات و تحولات زمان خویش زیسته اند یا که می گوئیم
جنبشهای شان و نهضت‌های شان بر روی زندگی آنان -

جهان غیر از تجلی های ما نیست
که بی ما جلوه و نور و صدا نیست

بنا بر این ما می‌گوییم که ایشان حلقه اتصال زمانها و مکانهای متشابه و متضادند. میان این مردان بزرگ نام آفاقی و پر افتخار علامه محمد اقبال لاهوری است - که در قرن نوزدهم در شبه قاره هند زیسته اند، که این زمان پر از انقلابات و حوادثهای پر ارزش شمار می‌آید.

اقبال مردی است که با سرعت و شدتی هر چه تمام تر در میان ملل شرق عمیقاً نفوذ کرده و این حقیقتی است که تاریخ نویسان به آن معترفند. در شبه قاره هند مفکران و نویسندگان هستند که نیاز به شناخت ندارند میان این یکی از علامه اقبال لاهوری است نه فقط در هند بلکه از فرا تر از مرزها آوازه وی به گوش و کنار رسیده اند او فرزندی متفکر اسلام است و سر مشقی او برای همه مردم جهان بخصوص مسلمانان است. - کسی که نمی‌توانند که در باره وی ادعا کنند که متعلق به ما است - اقبال يك سياستمداری پخته، شاعری درد منده، مجاهده استعمار ستیز، عارفی دلسوخته و هکیمی صاحب نظر و شجاعت:

کسی کو درد پنهانی ندارد تنی دارد ولی جانی ندارد
اگر جانی هوس داری طلب کن تب وتابی که پایانی ندارد

اقبال در اشعارش برای بیداری مردم و از وسیله مسلمانان اصالت و فرهنگ آنان را گوشزد می‌نماید و به استعمار گران می‌تازد و به مسلمانان را هشدار می‌دهد.

تا خودی در سینه ملت بمرد کوه کاهی کرد و بالا اورا ببرد
ای مسلمان اندر این دیر کهن تا کجا باشی به بند اهریمن

قدرت کلام و سحر بیان او برای درهم کوبیدن ارزشها و عناصر فرهنگی در جامعه شرك آلود می باشد او می خواهد اصطلاحات و تعییرات و ارزشهای اسلام راستین را جانشین سنتهای متروک نماید و به قول خودش با تصفیه منابع فرهنگی مردم را به خویشتن اسلامی بازگرداند و ارزش حرکت اسلامی را در طول تاریخ به آنها بنماید.

مسلمانی که داند رمز دین را نساید پیش غیرالله جبین را
اگر گردون به کام او نه گردد بکام خود بگرداند زمین را

بعد از پایان تحصیلات به سرزمین خود باز گشت دست به کاری زد تا آن زمان جز به وسیله معدود افرادی چون سید جمال و... سابقه نداشت - از سوی به شدت مسلمانان را از غرب زدگی و فریفته شدن به تمدن و تجدد غربی بر حزر داشت و از سوی دیگر نسل تازه و جوان مسلمان را با شرایطی به فراگیری علوم و دانش های مفید غربی دعوت کرد - می گوید: که
قدرت مغرب نه از چنگ و رباب نی زرقص دختران بی حجاب
و سپس می گوید:

قوت افرنگ از علم و فن است

از همین آتش چراغش روشن است

اقبال معتقد اند که ایمان، تفکر صحیح و وجدان آگاه لازمه يك حرکت فرهنگی و عملی در تاریخ است بدون دگرگونی فکری و استقرار معیارهای تازه هیچ تغییر اجتماعی امکان پذیر نیست هر حرکت فکری برای آنکه به ثمر برسد باید با عمق

وجدان و فطرت انسان سازگار باشد.

اقبال می گوید :

((در زمینه تحقیق مسایل مختلف فلسفی و علمی و از راه تفکر مجرد و مشخص و تجربه و مشاهده و عمل به اوج رسیدند ، بلکه معرفت علمی آنها به آن درجه رسیده بود که از جهت بتویب و تفهیم علوم و فهرست بندی آنها و تنظیم آثار دایرة المعارفی در دین و فلسفه و علوم و ادبیات و زبان و هنر در دوران خود در فرهنگ جهانی نظیری ندارد))

شعار نه شرقی نه غربی اقبال يك رهنمود عام اسلامی است که خواه در عرصه داخلی و خواه در عرصه خارجی در قبال تمام نیروها چه موافق و چه مخالف اعلام گردیده است ،
گریبان گم کرده اند افلاک را در شکم جویند جان پاك را

اقبال عشق به قرآن را با مهر به اهل بیت درهم آمیخته و از این آمیزه مقدس که توصیه پیامبر گرامی اسلام است به حقیقتها رسید و فضیلتها کسب کرد .

هر که در آفاق گردد بو تراب باز گردانند ز مشرق آفتاب
اسلام يك جامعه محاور در نزد اقبال است او يك جامعه است در آن همه انواع انسان ها فرصت های برابر برای توسعه و تکامل خود بر اساس اخلاق معنوی و برابری فراهم می کنند ، و با توجه به رنگ و نژاد و ملی گرایی و مصونیت از بین رفته است -
شخصیت کامل شخصیت او توسط مفاهیم سه بعدیش پوشیده شده است ، يك تصور خودی است ، دومین تصور عشق است و

سومیین تصور فقر - که او با اسلام پیوند دارد تصور خودی قبل از اقبال این کلمه کلمه خودی به عنوان وسیله ای از غرور و افتخار استفاده می شد، اقبال خودی را معنی خودت تعیین کرده است - در کتاب شخصیت مرموز یا شخص محترم، خود را از غیر خدا جدا می کند تا کمال و ثبات آن را تحقق بخشد و درگیری های مشابه و نیروهای داخلی شخص رشد می یافت -

اقبال تاکید می کند که صاحب خودی را باشد که از دولت عشق و استغنا محکم باشد تا پیش دیگران دستها دراز نه کند، ابن آدم خود را از صبر و تحمل و قناعت آماده کند تا مصداق این آیه (ایها النفس مطمئنه) بشود و در مقابل غیر خدا سر بسجود نشود - همین طور که خودی از عشق استحکام می گیرد از یافتن دیگران ضعف می گیرد از مومن بخواهد از این دارا اجتناب کند - مرد مومن باید به ویژگیهای فقر و شور و شوق اعتقاد داشته باشند.

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| زندگی خود را بجوش آراستن | بر وجود خود شهادت خواستن |
| شاهد اول شور خویشتن | خویش را دیدن به نور خویشتن |
| شاهد ثانی شعور دیگر | خویش را دیدن به نور دیگر |
| شاهد ثالث شعور ذات حق | خویش را دیدن به نور ذات حق |

اطاعت :

مطیع شدن اولین مقام برای خودی است - اطاعت به معنی اطاعت الله و اطاعت رسول الله است، یعنی تسلیم شدن، آنجا که خدا به وسیله وحی به پیامبر اکرم نازل فرموده و نیز

رسول بر آن عمل می کند و مردم هم اطاعت رسول می کند،
برای این اقبال می گوید:

بمصطفیٰ برسای خویش را که دین همه اوست
اگر با او نرسیدی تمام بولهی است

ضبط نفس:

این مرحله دوم برای خودی است، ضبط نفس یعنی
اتخاذ تصمیم گیری و تکیه بر خود کفایی است، یعنی خواهشات
نفس، خبثات، شهوت و جز آن را از زیر سلطه خودی قرار
گرفتن. هنگامی که انسان خود را از این آلودگی پاک می کند و
بر عقل و بر نظریه های روان پزشکی تاثیر می گزارد.
نفس تو مثل شتر خود پرور است

خود پرست و خود سوار و خود سر است

مرد شو آور زمام او بک

تا شوی گوهر اگر باشی خزف

طرح تعمیر تو از گل ریختند

با محبت خوف را آمیختند

خوف دنیا خوف عقبا خوف جان

خوف آلام و زمین و آسمان

حب مال و دولت و حب وطن

حب خویش و اقربا و حب زن

تا عصای لا الادیاری بدست

هر طلسم خوف را خواهی شکست

هر که در اقلیم لا آباد شو
فارغ از بند زن و اولاد شو

وقتی که مرد مومن این دو تا مراحل را طے می کند مستحق
به نیابت الهی می شود و بالاترین خود آزمایی، طراحی آن
است، و این جهان همیشه منتظر علیه مرد مؤمن است -

نایب حق در جهان بودن خوش است
بر عناصر حکمران بودن خوش است

نایب حق همچو جان عالم است
هستی او ظل اسم عظم است
از رموز جزو کل آگاه بود
در جهان قایم به امر الله بود

اقبال می گوید:

که اگر می خواهی خدا را بشناسی، اول باید خود بشناس -

شکوه کم کن از سپهر لاجورد
جز به گرد آفتاب خود مگرد
برگ و ساز کاینات از وحدت است
اندر این عالم حیات از وحدت است
غیر قرآن غمگسار من نبود
قوتش هر باب را بر من گشود

او بر نظریه حفظ ذات تکیه دارد و اثبات نفس را تعلیم می دهد. نفس کمال نیافته از طریقه انکار، نفس کمال نمی یابد، بلکه از طریقه تهذیب نفس و کمال یابی یعنی تقویت "خودی" در خویشتن مراحل تکامل و تطور را می پیامد.

چون حیات عالم از زور خودی است
پس به قدر استواری زندگی است
مثل حیوان خوردن آسودن چه سود
گر به خود محکم نی بودن چه سود
گر فنا خواهی ز خود آزاد شو
گر بقا خواهی به خود آباد شو

اقبال می گوید:

که باید عقل و عمل باهم و همگام باشد. او معتقد است که حکمت و فلسفه وسعت دارد که آن به مادیات و محسوسات محدود نمی گردد.

بلند تر ز سپهر است منزل من و تو

براه قافله خورشید میل فرسنگ است

این طور می تواند که مردی به مقامی می رسد که او را از قید و بند امروز و فردا رها کند و از نشیب و فراز آزاد می گرداند در این راه عقل جهان بین راهبر و رهنمایی و می گردد او معتقد است آنگاه که عقل همراه مطیع دل و اساس آن بر کتاب و حکمت

مبتنی باشد می تواند بشر را از گمراهی و ضلالت رهایی بخشد، و
به راه مستقیم و رستگاری رهنمون گردد.
برگ و ساز ما کتاب و حکمت است
این دو قوت اعتبار ملت است

اقبال امت مسلمه را دعوت اخوت و برادری می کند می
خواهد که با هم متحد بشوند تا در مقابل فرهنگ غرب واکنش
منفی نشان بدهند او همیشه در اشعارش از آنها انتقاد می کند. امت
مسلمه را از خواب غفلت می بیدار کند تا برای رهایی از
تباهی و سیاهی و بد بختی و تیره روزی نجات یابند. شعر سیاسی
اقبال یا به صورت دیگر می گویم شعر اخلاقی اقبال، حلقوم به
فریاد آمده مسلمین استعمار زده است. به طور کلی از مختصات
شعر اقبال لحن آزادی بخش و اسارت زدایی است که او برای
بیدار کردن مردم بخصوص مسلمین شبه قاره به کار برده است.

هر که حق باشد چون جان اندر تنش
خم نگرود پیش باطل گردنش
خوف را در سینه او راه نیست
خاطرش مرعوب غیر الله نیست

مراجع:

- ۱- مینوی، مجتبی، اقبال لاهوری شاعر پارسی گوی پاکستان انتشارات دین و دانش، تهران چاپ اول ۱۳۲۷ هـ ش
- ۲- متینی، جلال، اقبال و ایران، انتشارات سنایی تهران، شماره سوم، سال سیزدهم
- ۳- اقبال، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام انتشارات پیمان، تهران چاپ اول، ۱۳۶۴-
- ۴- چهارنی، مرتضی مدرس، زندگی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال الدین، از مرتضی مدرس چهارنی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۰
- ۵- سعیدی، سید غلام رضا، اقبال شناسی، هنر و اندیشه محمد اقبال، انتشارات اقبال چاپ دوم، تهران ۱۳۳۸
- ۶- سروش، احمد، (با مقدمه) کلیات اقبال، (فارسی)، انتشارات سنایی، تهران ۱۳۷۶-
- ۷- قائمی، پروین، کلیات اقبال انتشارات پیمان، تهران ۱۳۸۲،
- ۸- درویش، م، اشعار فارسی اقبال لاهوری، ناشر سازمان انتشارات، جاویدان، چاپ اول، مهرماه ۱۳۵۹
- ۹- حقیقت، عبدالرفیع، (حقیقت) اقبال شرق شامل شرح احوال و آثار و افکار و گزیده ترین اشعار فارسی علامه محمد اقبال لاهوری انتشارات اقبال تهران، آبان سال ۱۳۵۷-
- ۱۰- سروش، احمد، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری انتشارات پیمان، چاپ اول تهران ۱۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۳،
- ۱۱- رفیع الدین، محمد، اندیشه های اسلامی اقبال ترجمه سید غلام رضا سعیدی انتشارات دین و دانش تهران ۱۳۴۷
- ۱۲- کلیات اقبال، با اهتمام پروین قائمی انتشارات، پیمان تهران ۱۳۸۲
- ۱۴- رموز بیخودی، انتشارات کوهی نور، دهلی نو، ۱۹۹۷-

☆☆☆